**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سی و یکم\_30 تیر 1399**

در مقام ثانی در تنبیه دوم انسداد که از صفحۀ 471 شروع شد، بحث این بود که بنا بر قول به کشف آیا دلیلی بر تعمیم حجیت ظن نسبت به درجاتی که ظنون دارد، تعمیمی داریم یا تعمیمی نداریم؟

و یذکر للتعمیم من جهتها وجوه.

وجه اول تمام شد که از صفحۀ 471 بود تا صفحۀ 493، بحث عدم ترجیح.

اما معمم دوم

الثانی من طرق التعمیم

نسبت به همۀ ظنون، بیانی است که دو برادر بزرگوار مرحوم صاحب فصول، شیخ محمد حسین و صاحب هدایة المسترشدین، شیخ محمد تقی اعلی الله مقامهما بیان کرده اند، بیان این دو بزرگوار را من با مقدمات و توضیحی که دسته بندی شده اش از خودم هست، خدمتتان عرض می کنم:

1. مقدمه اول این است که ما ظنون را از حیث درجۀ اعتبارش تقسیم می کنیم به مظنون الاعتبار، مشکوک الاعتبار، و موهوم الاعتبار. طبیعتا اگر هیچ نکتۀ دیگری در نظر نباشد، ما باشیم و همین تقسیم ثلاثی، اگر نتیجه مهمل بود که هست، مقتضای قاعده این است که نخست اکتفا کنیم به مظنون الاعتبار، اگر نتوانستیم به هر دلیلی اکتفا کنیم به مظنون الاعتبار، سراغ مشکوک الاعتبار می رویم و اگر به هر دلیل هم اختصار بر مشکوک هم مکفی نبود، به موهوم الاعتبار نیز سرایت می کند. این مقدمۀ اول.
2. ظنون مظنون الاعتبار در انها ویژگی هست که مکفی فقیه در عملیات اجتهاد و استنباط و استناد نیست؛ چون ظن مظنون الاعتبار منحصر است در روایات صحیحۀ روات عادلی که با تزکیۀ دو نفر اثبات عدالتشان شده باشد، این ها تازه می شود ظنون مظنون الاعتبار.

این شما و این مجامع روایی فقهی ما. ما چقدر روایت صحیحه داریم اولا، تازه بین روایات صحیحه رواتی را قبول کنیم که مزکی به تزکیۀ عدلین باشند و بگوییم به همین بسنده می کنیم و ما را بس. خب نداریم به این مقدار. پس در خود ذات ظنون مظنون الاعتبار ویژگی هست که اگر به ان توجه شود، فوری انسان به این نتیجه می رسد که این ظنون کافی نیست. این هم مقدمۀ دوم،

1. مقدمۀ سوم بر فرض این که از مطلب دوم تنزل کنیم و بگوییم بر پیشانی ظنون مظنون الاعتبار ننوشته است که کافی نیست، ما به اندازه هم داشته باشیم روایاتی که رواتش مزکی به تزکیه عدلین باشد. بر فرض این که از ان مطلب هم غمض عین کنیم، ما مواجه می شویم با یک مانع برونی از ظنون مظنون الاعتبار. آن مانع مانع درونی بود. بر فرض از آن مانع درونی هم چشم پوشی کنیم مانع برونی داریم و آن علم اجمالی ماست به این که بسیاری از ظواهر این اخبار صحیحه به تزکیۀ عدلین با آنچه که ما از ظاهر می شناسیم، همخوانی ندارد، علم اجمالی داریم به مخالفت بسیاری از ظواهر این اخبار نسبت به ان معانی که در واقع مراد است، اینجا الظاهرة دارد، المرادة باید باشد چنان که در بعضی از نسخ هست، یعنی علم اجمالی داریم که خیلی از این روایات مراد جدی اش چیز دیگری است مثلا تقیه ایی است. خب خود این مانع هم باز برای ما مانع ایجاد می کند در اعتماد در عالم فقاهت به ظنون مظنون الاعتبار.

باید از این حصار بیرون بیاییم، هم به دلیل مشکل دوم که غیرکافیه هم به دلیل مشکل سوم و آن علم اجمالی است که حتی اگر از مشکل دوم غمض عین کنیم باز این مشکل هست.

این هم مقدمه سوم.

1. این مانعی که در ظنون مظنون الاعتبار بیان کردیم، این مانع در ظنون مشکوک الاعتبار بعینه موجود است، یعنی مشکوک الاعتبار هم علم اجمالی داریم به مخالفت کثیر من ظواهرها للمعانی المرادة منها.

این هم مقدمۀ چهارم.

تا اینجا نتیجۀ مقدمۀ 2، 3، 4 این است که درست است که طبق مقدمۀ اول ابتدا باید سراغ مظنون الاعتبار رفت، آن گاه سراغ مشکوک و اگر همین ها کافی بود سراغ موهوم اساسا نمی رویم ولی چه کنیم که ظنون مظنون الاعتبار با دو مشکل درونی و برونی مواجه بود، که نتیجه اش عدم کفایت و وفا در عالم استنباط است. و چه کنیم که این مشکل برونی در ظنون مشکوک الاعتبار نیز موجود است.

1. طبق مقدمات انسداد نمی توانیم خودمان را بلا تکلیف بدانیم و نمی توانیم در مسائل اصل را بر رجوع به اصل بگذاریم، حال اعم از برائت یا احتیاط هم نمی توانیم تکالیف را رد کنیم، هم نمی توانیم در اکثر مسائل مرجع را اصالت البرائه یا اصالت الاحتیاط قرار دهیم، پس بالاخره باید سراغ ظنون بیایم، و حالا باید دید چه باید کرد،

آن چه نتیجۀ این 5 مقدمه است، این است که اولا اکتفا نکنیم به ظنون مظنون الاعتبار، بلکه سراغ ظنون مشکوک الاعتبار نیز برویم، البته سخن از رجوع به ظنون مشکوک الاعتباری است که ظاهرش با ظاهر مظنون الاعتبار مخالفت داشته باشد، و الا اگر موافق بود، که مشکلی ندارد، پس بسنده نکنیم در آنجایی که ما مخالفتی می بینیم، بین ظاهر مشکوک الاعتبار با ظاهر مظنون الاعتبار، به ان هم عمل می کنیم.

نتیجه اش چه می شود؟ این که روایات و ظنون مشکوک الاعتبار می شود مخصصه عمومات مظنون الاعتبار و مقید اطلاقات ما، و نیز قرینه بر مَجازات آن، من اضافه می کنم و نیز شاهد بر سهم روایات مظنون الاعتبار. شما به عنوان مثال به روایات مستدرک الوسائل که مشکوک الاعتبار است بعضیشان، مراجعه کنید تا قرینه ایی بر فهم روایت مظنون الاعتباری باشد که در مجامع دیگر است. این اولا.

ثانیا اگر در ان دسته از ظنون مشکوک الاعتبار که مخالف ظاهر بود بالاخره سراغ مشکوک الاعتبار رفتیم، سراغ غیر آنها هم باید برویم همانی که اشاره کردم. غیر کجاست؟ مما لیس فیها معارضة لظواهر الامارة المظنونة الاعتبار.

مساله سه صورت دارد:

1. ما یک روایت مظنون الاعتبار داریم که دقیقا عینش را در یک روایت مشکوک الاعتبار هم درایم خب این را که گفتیم مشکلی ندارد این می وشد موید.
2. انجایی که یک روایت مظنون الاعتبار داریم و یک مشکوک الاعتبار خاص است، مقید است، قرینه است، شاهد است، تخالفشان به این حد است. این هم که مانعی ندارد ما مراجعه می کنیم به این ها و فتوا می دهیم.
3. جایی که مشکوک الاعتبار ما نه معارض قطعی است با مظنون الاعتبار نه مثل دستة قبل است که عام و خاص و مطلق و مقید و اینها باشد، اینجا باید چه کنیم؟ اینجا هم این آقایان می گویند ما باز سراغ مشکوک الاعتبار می رویم. چرا؟ دلیلمان اجماع بر عدم فرق است، بین افراد المشکوک الاعتبار که معارض باشد با مظنون الاعتبار یا معارض نباشد چون کسی فرق نگذاشته است. بلکه وقتی در ان مثل دومی که یه نحوه معارضه ایی و لو به نحو عموم و خصوص و اطلاق و تقیید بود، شما سراغ مشکوک الاعتبار بروید، به طریق اولی انجا که معارضه نیست باید سراغ مشکوک الاعتبار بروید.

این هم ثانیا.

ثالثا؛ خب ما تا اینجا تعمیم دادیم، از مظنون الاعتبار سراغ مشکوک الاعتبار رفتیم. حال ثالثا. ثم نقول که ما در مقدمات بحث گفتیم که ان مشکل برونی مظنون الاعتبار در مشکوک الاعتبار هم هست و ان مخالفت ظاهر این روایات با ان مراد واقعی که علم اجمالی بهش داریم. علم اجمالی داریم که این معانی ظاهره مراد نیست اجمالا مراد چیز دیگری است خب این معضل در مشکوک الاعتبار هم بود. خب حالا این مشکل را چگونه حل کنیم؟ تعمیم بعدی سراغ موهوم الاعتبار باید برویم چون نباید به این زودی سراغ اصل برویم و نباید هم تکلیف را ترک کنیم. این شد یک تعمیم دیگر. مشکوک الاعتبار را قبول کردیم. در کجا؟ در انجا که مشکوک الاعتبار ما نسبت به این موهوم الاعتبار ما، باز مثل آن قبلی عام و خاصی باشد، مطلق و مقیدی باشد، قرینه و شاهدی باشد که مراد این است نه ان. امام این را اراده کرده است نه آن. سراغ موهوم و الاعتبار هم برو.

رابعا نه در اینجا فقط بلکه در سائر افراد موهوم الاعتبار نیز که معارضه ایی ندارد هم برو بلکه همچنان که گفتیم به طریق اولی برو. تو که آنجا که معارضه هست می پذیری موهوم الاعتبار را. به طریق اولی انجا که معارضه نیست، موهوم الاعتبار را قبول کن.

این بیان دسته بندی شده بنده از فرمایش صاحب فصول و مرحوم صاحب هدایة المسترشدین.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.